



فرورد

صحنه ای از عملیات کربلای ۵ در محور شلمچه در سال ۱۳۶۵

ذکر خیری از نقش آفرینی سردار علی فضلی یکی از فرماندهان اصلی دوران دفاع مقدس در عملیات بزرگ کربلای پنج

# شکستن دژ شلمچهمدالی بر سینه لشکر ۱۰ اسیدالشهدا

اسماعیل علوی  
دبیر گروه پایداری

این روزها سردار علی فضلی درگیر بیماری سختی است و به نقل از نزدیکانش، پزشکان پس از انجام یک دوره شیمی درمانی، عمل پیوند مغز استخوان را برای ایشان انجام داده‌اند تا بتوانند در مقابل بیماری تاب آورند. سردار علی فضلی یکی از فرماندهان برجسته هشت سال دفاع مقدس و فرمانده لشکر خط شکن ۱۰ اسیدالشهدا (ع) در آن دوران بوده است. خبر بیماری این پیشکسوت دوران جنگ سبب شد تا به سراغ یادالله ایزدی راوی ایشان در عملیات کربلای ۵ برویم و به ترسیم سیمای این فرمانده دلیر در آیین‌ه خاطرات وی از روزهای جنگ بنشینیم. ضمن آرزوی سلامتی برای سردار علی فضلی که معاونت عملیات کل سپاه، جانشینی رئیس سازمان بسیج مستضعفین و فرماندهی دانشگاه افسری و تربیت پاسدار امام حسین (ع) را هم در کارنامه فعالیتی خود به ثبت رسانده است، شمارا به خواندن این خاطرات دعوت می کنیم.

#### ■ سردار فضلی را در عرصه عمل چگونه دیدید؟

سردار فضلی یکی از فرماندهانی است که به اجماع نظر همه فرماندهان دوران دفاع مقدس امتیازاتی دارد که مخصوص خود اوست. اخلاص، تقید به اخلاق و سلسله مراتب‌پذیری ایشان در دوران جنگ به حدی بود که حتی گاهی مورد انتقاد بچه‌های لشکر قرار می گرفت. خاطرم هست در عملیات کربلای ۵ در مقطعی، عملیات با پیچیدگی و گره سختی مواجه شد، عراقی‌ها با تمام توان مقاومت می کردند و مانع پیشروی نیروهای ما بودند. لشکر ۱۰ اسیدالشهدا به فرماندهی سردار علی فضلی مأمور شکستن دژ شلمچه و باز کردن گره شد و مسئولیت این کار بر عهده یگان علی فضلی قرار گرفت. اگر این خط نمی شکست عملیات موفق نمی شد چرا که

باید یگان‌های بزرگ – حداقل ۱۰ یگان – از آن خط عبور می کردند و به صف دشمن می زدند. برای همین شکستن دژ شلمچه مأموریت بسیار سنگینی بود. وقتی مأموریت این محور را به لشکر ۱۰ به فرماندهی سردار فضلی پیشنهاد کردند، ایشان با آغوش باز آن را پذیرفت. این درحالی بود که بعضی از فرماندهان تردید داشتند که این لشکر بتواند از موانع بسیار پیچیده، درهم تنیده و پر عمق، که دژ شلمچه نام گرفته بود، عبور کند؛ اما با همت سرداران و دلیرمردان لشکر، از جمله سردار علی فضلی خط شکسته شد و مرحله اول عملیات با موفقیت همراه گردید. برحسب اولویت‌ها در حین عملیات موقعیت لشکر را تغییر دادند و مأمور به جنگیدن در غرب کانال ماهی شد، بار دیگر سردار فضلی این مأموریت



سردار علی فضلی در حین عملیات

معارض بودند که چرا هرچه به شما می گویند قبول می کنید؟! ولی این طور نبود که ایشان هر چیزی را قبول کند، حتماً از نظر عملیاتی قانع می شد اما وقتی به اقتاع می رسید به تکلیف خود عمل می کرد. این نشان اهمیت روحیه تبعیت‌پذیری ایشان با درک درست و سبهم داشتن در مدیریت و تمهید مقدمات برای اجرای مأموریت بود.

#### ■ آیا لشکر ۱۰ اسیدالشهدا در کربلای ۴ هم حضور داشت؟

در عملیات کربلای ۴ لشکر ۱۰ اسیدالشهدا بنا نبود در مرحله دوم وارد عمل شود، ولی به این مراکز از عمده معضلات حوزه مستندنگاری جنگ به حساب می آیند. ضمن آنکه ربهیز از افشای اسرار نظامی و نشر مسائل حفاظتی، به حکم عقل و مصالح ملی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. اما تقدیس و منزه نشان دادن همه رخدادها و وقایع اتفاق افتاده در جبهه‌ها و ارائه یک تابلوی ملکوتی محض از حوادث پیش آمده در آن دوران را حذف و یا تغییر دستکاری خاطرات، جز مخدوش کردن اسناد و تحریف وقایع ثمر دیگری نخواهد داشت.

در اینجا از فرصت استفاده می کنم و درخصوص محدودیت‌ها، مقدرات و نگارش الزامات شخصیت‌پرداز در نگارش زندگینامه‌های مستند که امروزه یکی از ژانرهای مورد توجه است، به نکته‌ای اشاره می کنم. در گذشته دو قالب زندگینامه و شرح حال یا تذکره در زبان فارسی بود، اما امروزه خاطره‌نویسی و یادداشت‌های روزانه با اقسام گوناگونش به آن اضافه شده است.

#### ■ این که گفته می شود لشکر ۱۰ در عملیات کربلای ۵ قبول ریسک کرد به چه معناست؟

فاصله بین عملیات کربلای ۴ و ۵ بسیار کوتاه بود و باید به سرعت وارد عمل می شدیم و عملیات کربلای ۵ را به اجرا درمی آوردیم تا دشمن غافلگیر شود. لشکر ۱۰ اسیدالشهدا برای عمل کردن در این عملیات مناسب‌ترین لشکر بود، چون نیروهایش در عقبه‌ها مستقر و آماده بودند. از این رو وقتی مأموریت لشکر که سخت‌ترین محور به آن واگذار شده بود را به سردار فضلی ابلاغ کردند، به راحتی آن را پذیرفت. آن مأموریت، حقیقتاً مأموریت بسیار خطیری بود. با تجربه تلخی که در کربلای ۴ اتفاق افتاد، کمتر یگانی ریسک شکستن خط را می پذیرفت، چون ممکن بود این عملیات هم به سرنوشتی مشابه سرنوشت کربلای ۴ دچار شود. البته این عملیات یک امتیاز داشت و آن اینکه ما در کربلای ۴ به رغم اینکه عملیات ناکامی بود، اما در محدوده پنج ضلعی موفقیت محدودی کسب کرده بودیم. محور پنج ضلعی جزء محورهایی بود که با وجود فرعی بودن، نیروهای ما موفق به شکستن خط شدند و یگان‌هایی که آنجا عمل کردند، مثل لشکر ۱۹ فجر استان فارس و تیپ حضرت ابوالفضل لرستان موفق شدند خط را بشکنند.

برای همین وقتی به آنها گفتند عقب نشینی کنید، از اینکه عملیات کربلای ۴ موفق نشده است، تعجب می کردند چون این محور با منطقه ارزند فاصله داشت و بچه‌های این دو یگان عمل کننده در این محور نمی پذیرفتند که عملیات شکست خورده و باید عقب بیایند. در عملیات کربلای ۵ این جای پا استفاده شد. با این همه آن محور طوری بود که پذیرفتن عملیات در آن با ریسک همراه بود و شجاعت خاصی را می طلبید و این شجاعت و جسارت در وجود سردار فضلی بود تا این مأموریت را بپذیرد که او هم پذیرفت.

#### ■ آیا از جمع فرماندهان کسی مخالف عملیات کربلای ۵ بود؟

البته تا آنجا که من اطلاع دارم کسی مخالف عملیات نبود، ولی در ارتباط با نحوه اجرای آن ممکن بود بحث‌ها و نقطه نظرانی وجود داشته باشد. دلیل آن هم تجربه کربلای ۴ بود، ولی در اصل عملیات، کسی حرفی نداشت چون ۲۵۰۰ گردان فراهم کرده بودیم و چندین ماه شده بود. افکار عمومی در انتظار یک عملیات بزرگ و سرنوشت ساز بود که متأسفانه طرف یک شب طومار عملیات در هم پیچیده شد. انتشار اخبار آن آثار روانی منفی در جامعه ایجاد کرده بود که گره آن فقط با یک عملیات دیگر گشوده می شد؛ این روایلا فاصله عملیات کربلای ۵ طراحی و به اجرا درآمد. شکستن خط دژ شلمچه کلید این عملیات بود و این کار بزرگ به لشکر ۱۰ اسیدالشهدا سپرده شد که فرماندهی آن را سردار فضلی برعهده داشت که انضاط خوش درخشید.

#### ■ دلیل شهادت فرماندهان بسیاری در این عملیات چیست؟

عملیات کربلای ۵ شهدای بسیار بزرگی داد. از جمله آنان، یادالله کلهر جانشین لشکر، سید حسین نوری میررضی، رئیس ستاد لشکر ۱۰، مسئول عملیات لشکر، فرماندهان گردان‌ها، افرادی همچون سردار آجرلو و دیگران و خیلی از مسئولان محورها در این عملیات شهید یا مجروح شدند. دلیل آن هم مقاومت عراقی‌ها در ساعات و روزهای اولیه عملیات بود. عملیات کربلای ۵ را



#### ایزدی:



افکار عمومی در انتظار یک عملیات بزرگ و

سرنوشت ساز بود که متأسفانه ظرف یک شب طومار

عملیات در هم پیچیده شد. انتشار اخبار آن آثار روانی

منفی در جامعه ایجاد کرده بود که گره آن فقط با یک

عملیات دیگر گشوده می شد؛ از این رو با فاصله عملیات

کربلای ۵ طراحی و به اجرا درآمد. شکستن خط دژ

شلمچه کلید این عملیات بود و این کار بزرگ به لشکر ۱۰

سیدالشهدا سپرده شد که فرماندهی آن را سردار فضلی

برعهده داشت که انصافاً خوش درخشید

بود، یعنی از وقتی قطعی شد که لشکر ۱۰ باید در آن محور عمل کند، فرماندهان لشکر ۴-۵ شبانه روز برای مقدمات عملیات دیده بودند. سردار کیانیور با یک چهره مهتابی اما پرنگیزه آمدیش سردار فضلی و با قسم دادن و به جان دخترش اجازه رفتن به جلوارا سردار گرفت، با این شرط که از یک نقطه‌ای جلوتر نرود. غلام کیانیور رفت اما قبل از ظهر تیرخورد و مجروح شد و چون نتوانستند به عقب بیاورندش آنقدر خونریزی کرد تا اینکه به شهادت رسید.

##### ■ موضوع دختر سردار چه بود؟

کسی نمی دانست موضوع دختر سردار چیست تا اینکه بعد از عملیات وقتی برای ادامه و تکمیل کار راوی گری به تهران آمدم و به خدمتش رسیدم، دیدم دختری با محدودیت‌های حرکتی را در آغوش دارد. تازه فهمیدیم که سردار کیانیور رگ خواب سردار فضلی را می دانسته و از این رابطه عاطفی سردار باخبر بوده است. آنقدر این سردار به این دختر عاطفه دارد که وقتی کیانیور به جان دخترش سوگندش داد، نرم شد و اجازه داد تا جلو برود. این یکی از ویژگی های جنگ ما بود که فرماندهان ما به رغم اشتغال به جنگ که ماهیتی خشن دارد، از جنبه عاطفی نیز برخوردار بوده و آدم‌های رقیب القلبی بودند. عملیات کربلای ۵ نشان داد که فرماندهان خود جلوتر از نیروهایشان بودند و از معرکه‌های سخت و پیچیده ترس واهمه‌ای نداشتند. آنان به حدی به دشمن نزدیک می شدند که با تیر کشش مجروح یا شهید می شدند. در ماجرای شکستن دژ شلمچه، فرماندهان تیپ و گردان جلوتر از رزمنده‌ها حرکت می کردند تا خط شکسته شود و تجربه تلخ کربلای ۴ تکرار نشود. با این پشتکار، اهتمام، فداکاری و ابتنا، سرانجام دژ شلمچه شکسته شد و با باز شدن گره عملیات کیانیور هم می‌توانست موفق به پیش روی به سمت مواضع دشمن شدند. افتخار این گره گشایی در عملیات کربلای ۵ مدالی بر سینه رزمندگان فرماندهان این لشکر و فرمانده آن سردار علی فضلی است که همواره درخشش دارد... خانواده به ایشان شهادت عاجل و کامل عطا فرماید.



فرهنگ پویا

فراوان خود آن را حل کند. اگر این قواعد را مراعات کنیم، قطعاً شخصیت واقعی شهید از لابه‌لای خاطرات، اسناد و مدارک به دست آمده، خودش را نشان می دهد و بر دل مخاطب می نشیند. اما اگر اسیر کلیشه نویسی شویم، ظلمی به این شهدا می کنیم که قطعاً جوابگویش نمی توانیم باشیم. آفتی که امروزه در زندگینامه نویسی شهدای جنگ با آن روبرو هستیم، این است. بعضی از کتاب‌هایی که نوشته می شوند و در آنها شرح حال و یا زندگینامه تعدادی از این شهدا در می نویسند، کافی است یکی از متن‌ها را بگیریم و اسم تک تک آن شهدا را در ابتدای متن اضافه کنیم. همگی در یک خانواده مستضعف به دنیا آمده‌اند، پدر کارگر یا کشاورز بوده،

مادر معلم قرآن، در یک محیط مذهبی و به دور از هر خلفای بزرگ شده‌اند، شاگرد اول کلاس و بچه ساکت و سربه زیری بوده و الی آخر. اگر شهدای ما این گونه بودند پس انقلاب چه نقشی در تربیت آنها داشته است؟

عکس این ماجرا در زندگینامه‌های داستانی اتفاق می افتد. در این گونه نوشته‌ها نویسنده محترم چنان رفتارهایی را به شهید مورد نظر نسبت می دهد که حتی خانواده او هم به شک می افتند و می پرسند: آیا این کتاب برای شهید ما نوشته شده است؟! اینجاست که باید گفت: اگر صادقانه و به دور از تحریفات و گویویی، شخصیت‌ها را

معرفی کنیم، قطعاً مخاطب با او ارتباط برقرار می کند. اما اگر از وقایع بسازیم، حقیقت می خواهد از فراز و فرودهای زندگی انسانی بنویسد که نه مرده‌ای است خفته در گورستان پس برپرویز تاریخ تقویمی، بلکه موجودی انسانی و زنده‌ای است که در تک تک لحظه‌های امروز، فردا و پس فردای تاریخ راستین بشریت این سیاره، حضوری آشکار و نهان دارد.



گلعلی بابایی  
نویسنده

از دیدگاه بسیاری از بزرگان و اندیشمندان؛ اگر می خواهیم به وقایع تاریخی ارزش حساس دستخوش تحریف نشوند، باید پژوهش را اصل قرار دهیم. پژوهشگر چیزی می باید که منابع نمی تواند آن را در اختیارش بگذارد و آن روایت و نگارش تاریخی از حوادث روزگار و شخصیت‌های تاریخی است. از این رو گفته شده یک مستندنگار قبل از آنکه مؤلف یا مدون باشد، باید محقق قابلی باشد. یعنی حاق و حق واقع را پیدا و پس از آن اقدام به نگارش اثر کند. اگر این گزاره را قبول داشته باشیم، باید بپذیریم که در کار مستندنگاری، امر تحقیق، بر تدوین مقدم است. ... و اما

مستندنگاری جنگ. اصولاً جنگ مقوله‌ای عام است که نوشتن در هر یک از عرصه‌های آن، تعریف مشخص خودش را دارد. اگرچه تعبیر «مستندنگاری جنگ» هم یک عبارت کلی است. وقتی می گویم مستندنگاری جنگ، باید تکلیف‌مان را با نقطه محوری پژوهش در این عرصه از قبل مشخص کنیم؛ به این معنا که: آیا هدف از مستندنگاری در این حوزه، تحولات در حوزه جغرافیای نظامی محل وقوع جنگ است؟ یا ثبت تمکب به اسناد و مدارک دست اول عملکرد نیروهای رزمنده در نبرد مورد نظر می باشد؟ یا